

# قفس چه دوره سختی است

زنده یاد نجمه زارع

بعید نیست سرم را غزل به باد دهد  
و ابروی مرا در محل به باد دهد!  
بعید نیست، و بگذار هر چه می خواهد  
قبیله ام به دروغ و دغل به باد دهد  
زبان سرخ و سر سبز و چند نقطه... مرا  
دو صد کنایه و ضرب المثل به باد دهد  
قفس چه دوره سختی است، می روم هر چند  
مرا جسارت این راه حل به باد دهد  
چقدر نقشه کشیدم برای زندگی ام  
بعید نیست که آن را اجل به باد دهد



## در صوای نازم

## رو به سوی نور

یوسفعلی میرشکاک

آئینه ام آئینه دیدار خورشیدم  
در خود چه می بینم؟ نمی دانم! می رسیدم  
سرمی زند هر روز در من آفتابی نو  
هر شب پر از سیاره های پیر تردیدم  
گاهی سراپا انتظارم، گاه پا تا سر  
از کفر و کین لبریز و از خود نیز نومیدم  
چون جاده ای سرد، بی عابر، تهی ماندم  
چون گوش کر، جز ناله تا قوس نشنیدم  
چون سایه ای بر جاده های بی سرانجامی  
افتان و خیزان رو به سوی نور غلتیدم  
در خود، رها نقشی به جاماندم: امید و عشق  
نومید و سرگردان به گرد خویش غلتیدم  
گاهی وجودم گه عدم، گه شاد و گه ناشاد  
گه تلخ، گه شیرین، گهی در بادها بیدم!  
پیچیده چون آهی که در جانم گره خورده ست  
عمری به پای نام و یاد یار پیچیدم  
پیچیدم، آری چون کلافی بر مدار مرگ  
موعود تنها ماند و من چیزی نفهمیدم

## دریای موج تجلی

رضا جعفری

تو را تنهای تنها آفریدند  
برای خاطر ما آفریدند  
تمام عشق را در تو نهاندند  
تو را با عشق، یک جا آفریدند  
وضوح روح تو ابهام دارد!  
تو را مثل معما آفریدند  
تو را چون سوره توحید قرآن  
برای نسل فردا آفریدند  
کتاب وصف تو دل می رباید  
تو را از بس که زیبا آفریدند  
مرا سلمان پیش پایت، ای مرد  
تو را شب گرد صحرا آفریدند  
تو را دریای موج تجلی  
مرا غرق تماشا آفریدند